

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یکی از هواداران «ساما» (ادامه دهندگان)

۱۸ سپتمبر ۲۰۱۱

«ندای آزادی» در «بند اسارت» لیبرال های معلوم الحال

چندی پیش خبر شدم که «ندای آزادی» یا ارگان نشراتی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» دوباره به نشرات آغاز نموده است. اضافه بر سروری که از این ناحیه به من دست داد، احیای آن را آنقدر تعجب آورنیافتم زیرا فقط یکی دو هفته قبل از آن از احیای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان توسط ادامہ دهندگان راستین راه درخشان مجید و رهبر آگاهی یافته بودم. ولی آگاهی تعجب کردم که شماره تازه «ندای آزادی» (شماره اول، سال سی و دوم، دوره پنجم، جون سال ۲۰۱۱، جوزای ۱۳۹۰) به دستم رسید. به آنهایی که با نشرات «ندای آزادی» در گذشته آشنا بودند باید یادآور شوم که نه قطع و صحافت آن به «ندای آزادی» که ما می شناختیم شباهتی دارد و نه هم همه محتوای آن. و هر تشنه لب «ندای آزادی» که این شماره به دستش برسد، نه تنها تشنه لب باقی مانده بلکه به احترام دوشهید نامداری که نام ها و تصاویرشان را برای شفاعت خود در این مجموعه جاداده اند، با احترام آن را کنار خواهند گذاشت؛ چنانکه من همین کار را کردم. البته این شیوه برخورد به معنی غفلت از محتوای آن نیست. قبل از آن که بحث را ادامه بدهم، این نکته را ضروری می دانم که:

یادبود از سالگرد شهادت پروفیسر قیوم «رهبر» و تصویر قهرمان ملی - انقلابی افغانستان (مجید کلکانی) به عنوان محتوای استثنائی این شماره، به هیچ وجه مورد سؤال نبوده و احترام عمیق مرا با خود دارند. روی نوشتار من فقط به طرف سرمقاله این شماره بوده و در آن هم فقط و فقط صفحه ۱ و صفحه ۸ را قابل تبصره می دانم.

ولی برمی گردم به نامائوس بودن این شماره «ندای آزادی» و آنهم بعد از دوده سکوت...

خواننده ای که از جریانات دوده اخیر «ساما» اطلاع نداشته ولی صرفاً راجع به گذشته «ندای آزادی» شنیده باشد، چنین برداشت می کند که گویا «ندای آزادی» به عنوان همان ارگان نشراتی «ساما» توسط همان مرکزیت متعهد و به اساس مثنی اصولی در داخل کشور به نشر رسیده و پخش شده است... و هم آنچه را می گویند واقعیت هائی اند که صادقانه بیان شده اند. نه! خواننده عزیز! چنین نیست. این شماره تازه «ندای آزادی» فقط طناب نجاتی است که لیبرال های لمیده در غرب و مشخصاً آلمان و چسبیده به نام «ساما» و شهدای نامدار آن برای جلوگیری از غرق شدن خود در برابر امواج طوفان زای احیای سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» (ادامه دهندگان) { توسط ادامہ دهندگان صدیق و نترس مثنی اصولی و انقلابی «ساما» }، چند کله می خواهند به گردن خود حلقه کنند.

خواننده دراک به زودی به این حقیقت پی می برد زمانی که می بیند با چه دستپاچگی این شماره «ندای آزادی» بیرون داده شده است. علت این که من فقط به دو صفحه این شماره «ندای آزادی» بسنده کردم درست به همین دلیل است که همه گفتنی های آن جمع دموکرات لیبرال متظاهر به انقلابی در همین دو صفحه یا بهتر بگویم سه پاراگراف خلاصه می شود. آنها با شنیدن احیای سازمان توسط فرزندان متعهد و دلیر مردم، دچار وحشت شده و برای حفظ روابط انحصاری که در این دو دهه با مرکزیت انقیاد طلب و رانده شده «ساما» که در همین ماه جون امسال، از پیکر سازمان به دور انداخته شدند، تنیده بودند؛ دست به نشر مجدد «ندای آزادی» در آلمان زدند. بسیار ممکن است که نامه هائی از داخل برای مشروعیت بخشیدن به این شماره از داخل فرستاده شده باشد ولی هرگاه به ضرورت تکیه به داخل و آنهم در دراز مدت و به هدف ادامه مبارزه اصولی «ساما» نظر اندازیم ، اینها بر «ساما» (ادامه دهندگان) تکیه نداشته بلکه در ضدیت با «ساما» (ادامه دهندگان) ، با مرکزیت انقیاد طلب و رانده شده «ساما» پیمان بسته و به آن متعهد اند.

ببینیم که ناشران این شماره «ندای آزادی» در سرمقاله (صفحه 1) چه می گویند: "دوده و اندی است که سازمان آزادی بخش مردم افغانستان (ساما) در تاریکی و بی زبانی به سر می برد. زیرا «ندای آزادی» مشعلی را که قافله سالاران ساما فراز راه پیکارگران و پیوندگان راه آزادی انسان از قید استعمار و استثمار روشن کرده بودند، خاموش است."

برداشت خواننده نمی تواند غیر از این باشد که «ساما» "در تاریکی و بی زبانی به سر می برد" یعنی اینکه به رکود مواجه شده بود (به طرف انحلال برده می شد) به سببی که «ندای آزادی» نشر نمی شد... هرگاه «ندای آزادی» نشر می شد، در آنصورت «دنیا گل و گلزاری بود» و «ساما» هم فقط با بیرون دادن نشریه خود به همه وظایف مبارزاتی خود رسیدگی نموده و استعمار و ارتجاع را در همه سنگرها شکست می داد...

به ادامه آن لیبرال های انقلابی نما اضافه می کنند» «از آجانی که اورگان نشراتی یک حزب یا سازمان صرف ناشرانندیشه و افکار نظریه پردازان همان نهاد و مبلغ سیاستهایش نمی باشد ، بلکه در عین حال زبان گویای همان طبقه و قشری که حزب یا سازمان از آن نمایندگی می کند (تکیه از من است) نیز پنداشته می شود. بنا بران مسؤلیت درقبال نشر این گونه نشریه دوبرابری گردد. با وجود احساس این مسؤلیت دوگانه «ندای آزادی» برای دوده از نشر بازماند...» (تکیه از من است). ناشران این شماره «ندای آزادی» به شیوه وقایه ئی ، خود سوال طرح نموده و خود را به جای خواننده پرسشگر قرار می دهند تا قیل از آنکه خواننده بیشتر در قسمت ماهیت فعلی ناشران کنجکاو گردد، وی را به اصطلاح «منتر» نموده قسمی به وی حالی بسازند که «هرچه می گوئی قبول ولی لطفاً ریشه مسائل را نکاو...» و در مورد سکوت دو دهه بی «ندای آزادی» ، خود به عوض خواننده چنین به پاسخ می پردازند" «ما پاسخ به این پرسش را که در عین حال اعتراف به کوتاهی هم می باشد ، به پاس تعهدی که در برابر مردم ستمدیده خویش داریم صادقانه به عرض می رسانیم. به طور کلی دو عامل باعث ایجاد وقفه طولانی در کارپخش ندا گردید. یکی آن مجموعه ای عواملی است که ریشه در رویدادهای داخل افغانستان دارد و دیگر آن از اغتشاشات فکری منشأ می گیرد که اوضاع جهانی بار آورده است.»

باشناختی که من از این آقایان دارم، آیا این ها به مشی اصولی سازمان در حال حاضر متعهد بوده و واقعاً از همان اقتشار و طبقاتی که سامای انقلابی از آنها دفاع می کرد و امروز «ساما» (ادامه دهندگان) آنرا احیاء نموده است، دفاع می نمایند؟ من که به این باور نیستم. هر عضو سابقه دار و متعهد سازمان که خوش به رضا حاضر است «به سرش کلاه بگذارند» بفرماید، من مخالفتی ندارم ولی احترام به خاطر تابناک پیش کسوتان «ساما» و صدها شهید گمنام آن حکم

می کند که مشت عوامفربیان را سرانجام باز نموده و دیگر نگذاریم اینها با تکیه به زندگی مرفه و از دوردستی برآتش، باخودسری سرنوشت سازمان را مال شخصی خود بدانند. آنها اعتراف می کنند که از مسؤولیت دوگانه ای که یاد کرده اند کاملاً آگاه بوده اند... ولی با آنهم «ندای آزادی» دو دهه (به تعقیب شهادت پروفیسر «رهبر») از نشر بازماند. از این آقایان باید پرسید: چرا؟

باز هم به همان نکته برمی گردم که این ها از دوردستی به آتش داشته اند. سوال دیگری پیش می آید که آیا کسانی که این شماره «ندای آزادی» را به نشر رسانده اند و افتخار آن را از خود می دانند، واقعاً اعضاء و نمایندگان سازمان آزادیبخش مردم افغانستان («ساما» به مفهوم سابق) آن اند؟ در بهترین حالت پاسخ: قسماً است! شماره اول دورینجم «ندای آزادی» را که خواننده محترم در دست دارد نه از طرف سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» (ادامه دهندگان) بلکه از طرف هواداران جنبش انقلابی افغانستان «هجاما» که زمانی واقعاً در خط «ساما» حرکت نموده و انعکاس دهنده مشی و مبارزات فعال آن در المان بود، پخش شده است.

همان طوری که یادآور شدم در ترکیب «هجاما» عده ای از اعضاء دلیر و متعهد «ساما» قبلاً عضویت داشتند ولی این که حال چگونه می اندیشند و یا چه موقفی دارند، هنوز زود است قضاوت نمود. به دلیلی نمی توانم قاطع حکم نمایم که خلاف نام و نشان انقلابی آن جمع، با کمال تأسف از اضافه از دو دهه مناسبات فئودالی در آن حاکم بوده، چند فردی با برخورد «هم شهید و هم غازی و هم صحیح و سلامت» و چند تن دیگر از روی پاس و احترام، به دور یک «ریش سفید» جمع شده، مریدوار با گذاشتن کفش ها دم پای وی و با سرشوردادن به هر حرفی من در آوردی که افاده کرد، گویا مبارزه «ساما» را در خارج به پیش می برند! باری از زبان یکی از آنها شنیده بودم که «ما فقط علم سازمان رابلند نگه می داریم». با گذشت زمان و مشاهده علمکرد آن جمع که فقط روزشدهاء (۱۸ جوزا) را تجلیل می کنند، به این نتیجه رسیدم که آنها با وجود به حق بودن و لازم بودن بدون چون وچرای "روزشدهاء"، به نسبت کم کاری، تمایل لیبرال - فئودالی، انحلال طلبی مشهود و به خصوص انحصارگری، نه «علم سازمان» بلکه به سان «مجاوران» فقط «توغ زیارت» را بلند نگه داشته اند زیرا فقط در سال یک بار از شهدای سازمان یاد نموده و هیچ گونه توجهی به ادامه واقعی راه مبارزه آنها نشان نمی دهند؛ و به احدی هم اجازه نمی دهند که انتقاد کند و یا «صلاحیت» شان را مورد سوال قرار بدهد. بی دلیل نیست که با این شیوه برخورد خود، در بین اعضاء متعهد و ناراضی «ساما»، به «تیکه داران» شهرت یافتند.

همان طوری که در بالا اشاره نمودم، من سرنقد نکته به نکته سرمقاله را ندارم زیرا در مقطع فعلی دست زدن به آن، بازکردن «جعبه پاندور» است و آن کار را می گذارم به اعضائی که صلاحیت بیشتر در مورد قضایای سازمان داشته و گذشته آن را دقیق تراز من آگاه هستند. آنچه را ضرور است انگشت گذارم «دو عامل باعث وقفه طولانی» است. رویدادهای دو (حتا سه) دهه خونین افغانستان برای ناشران این شماره «ندای آزادی» آنقدر اندک بوده که فقط در یک پاراگراف کوچک خلاصه شده اند. بدون شک هدف شان اشک ریختن به قربانیان آن رویدادهای مرگبارانه بلکه تبرئه سهل انگاری در نشر «ندای آزادی» می باشد. گاه آوارگی منسوبین «ساما» را بهانه می آورند گاه عدم امکانات مادی و تکنیکی را... حتا در غرب! ولی به یک بارگی آنچه خود به آن دچار بودند و آن را ازورای «رویدادهای داخل افغانستان» به زبان می آورند، به همه سامائی های داخل افغانستان و مهاجر ممالک همجوار نسبت می دهند: «نه کسی را فرصت نوشتن بود نه هم فردی را هوس خواندن». این ادعا واقعاً توهین به همه اعضاء متعهد و راستین «ساما» است که هم فرصت نوشتن داشتند و هم هوس! چه که عطش خواندن. ولی توطئه خاموشانه و آرام لیبرال های لمیده در غرب که راه انحلال طلبی در پیش گرفته و انحصارگری را به حداعلای آن رسانیده بودند، مانع از آن

می شد که آن شیفتگان دوام راه مبارزه مجید و رهبریتوانند دین خود را در حساس ترین لحظات، متعاقب شهادت زنده یاد «رهبر» ادا نمایند. آن ها برای خاک زدن به چشمان آن عده مشتاق مبارزه، «کمیته فرهنگی» ی را بنانند که فعالیت های آن فقط به خواندن چند مقاله ادبی! و بدون ارتباط به اوضاع خونین کشور در بحبوحه سقوط دولت دست نشانده روس و هجوم نیروهای اخوانی بود. هرگاه واقعاً احساس مسئولیت وجود می داشت، آیا نمی شد نشر «ندای آزادی» را با همان جمع شیفتگان «ساما»ی مشی اصولی تنظیم نمود؟ نه! زیرا انحصارطلبی مزمن و تهوع آورمانع آن می شد. درحالیکه اکثریت اعضای «کمیته فرهنگی» همه ادیب، شاعر، نویسنده و سیاستمدار بودند. نتیجه همان شد که منطق حکم می کرد: جمع شیفتگان «کمیته فرهنگی» از آن مقاطعه و گوشه گیری اختیار کردند؛ منتظران خواب آلود آن دوباره راحت نمودند (که حال به یک بارگی بعد از دو دهه بیدار شده اند)، و سررشته داران «کمیته فرهنگی» امروزه سمت مشاور در دولت «کرزی» به انجام وظایف خویش مشغول است!!

روحیه در آن زمان - مطمئناً تا حال نزد همان اشخاص - اینست که نباید این حرف ها از جمع خودی بیرون بیفتند. با تمام احترام لازم به ایشان باید بگویم که زمانی که رهبری منحرف و خائن، سازمان را به پای اشغالگران قربانی کرد و حرف های درون سازمانی چه که همه رازهای درونی سازمان پر عظمت ما ملعبه دست انقیادطلبان شد، خفه ساختن بیان واقعیت ها بسیار ظالمانه است!

ببینیم بعد از شش صفحه «کاه بی دانه را به هوا باد کردن» و از سیاستمداران و مفسران غربی نقل قول کردن، ناشران شماره تازه «ندای آزادی» چه چیزی برای گفتن دارند:

«چنان که قبلاً هم گفته شد پس از ده سال جدل ها و بحث های درونی و همچنان روی دادن حوادثی که بر به بند کشیده شدن کشور گواهی می داد، بر این مطلب اذعان گردید که افغانستان کشوری است در بند اشغال، حاکمیتش نقض و تمامیت ارضی اش در معرض خطر قرار دارد...» ناشران گپ های خوبی می زنند که در ظرف ده سال گذشته یا شاید هرگز به آن اعتقاد نداشته اند و یاهم با خود زیر زبان زمزمه نموده اند... زیرا پای "جدال های فکری و درونی" در میان بوده... و علایم اشغال، استعمار، خشونت بر مردم، ظلم و کشتار از طرف اشغالگران آنقدر ضعیف و غیر قابل تشخیص بوده که آقایان قادر نشده اند به صراحت حکم نمایند که کشور اشغال شده و مردم توسط پاده ای از امپریالیستان مورد ظلم و اهانت قرار گرفته و سر به نیست می شوند... شاید برای ثقه ساختن تحلیل های شان و بیرون آمدن از جدال فکری بوده که یکی از هم فکران خود را برای کاندید شدن به شورای نامنهاد اداره مستعمراتی به کابل فرستادند تا در پهلوی معین و مشاور قبلاً گماشته شده... به این اعتقاد برسند که کشور واقعاً اشغال شده و مردم واقعاً زیر استعمار قرار دارند!!

ناشران شماره تازه «ندای آزادی» بعد از یاد آوردن از واکنش های مردم به ضد اشغالگران و اوج گرفتن تظاهرات شان، به اشغالگر بودن بیگانه ملتفت شده و می گویند اگر چنان نباشد، پس مردم چنین نمی کنند... «... اگر چنین نمی بود، مردم شاهد تظاهرات راه پیمانی ها در کابل، لوگر، غزنی، وردک، مزار شریف، ننگرهار و تالقان نمی گردیدند و شعار مرگ بر اشغالگران را سر نمی دادند. با نیل به این توافق نسبی (تکیه از من است) در واقع به پای جدل عمده درون سازمانی در درون ساما علی العجاله خط پایان کشیده شد و برپخش و نشر (نشر و پخش؟) دوره پنجم ندای آزادی هم توافق گردید.»

اولاً این که همه ناشران روشن فکر بوده و تعدادی هم دیپلوم غربی و دکتورا دارند ولی این گویا منطق مردم عام است که اینهارا بعد از یک دهه "جدال فکری!" به خود آورده و به جدال نامنهاد شان خاتمه می دهد... آنهم عجالتاً! هر خواننده تیزبین و آگاه به زودی پی می برد که ناشران «ندای آزادی» دروغ می گویند، در بیان خودصاق نیستند

و فقط مردم را گستاخانه تحمیق می کنند! اینها از ده سال "جدال فکری سازمانی" حرف می زنند!! این جدال فکری در کجا تبارز کرد؟ جلسه؟ سیمینار؟ گردهمایی؟ نشست درون سازمانی؟ جدال فکری روی کدام نکته؟ آیا اشغال کشور و کشتار مردم چیزی قابل تردید بوده که این جدال ده سال به طول کشید؟ ده سالی که دشمنان متمدن نمای وحشی دمار از روزگار مردم بی دفاع ما در آوردند و این آقایان لمیده در بوستانسرای غرب، هنوز در ذهن خود راجع به صحت و سقم آن جدال فکری داشتند؟

نه! ناشران محترم «ندای آزادی» گروگان گرفته شده! شما با موضع لیبرالی ولی با اشاره دادن به چپ می خواستید موقف بین البین تان را که از سالها به آن عادت نموده اید، باز هم نگه دارید. با همین حيله شما به یک بارگی از اشغال کشور یادآور شده و با مردم همدرد شده اید؛ ولی در عین حال به متحدین اصلی تان چشمک می زنید: «توافق نسبی» است و «علی العجاله» جدال درون سازمانی پایان یافته است... شما می خواهید به نرخ روزنان بخورید. اگر مبارزات مردم به ضد اشغالگران اوج گرفت (که «ساما» (ادامه دهندگان) جزء آن مبارزه به ضد اشغال و استعمار است)، در آن صورت ادعا خواهید کرد که در «ندای آزادی» که خود به نشر رسانده اید، اشغال را محکوم نموده اید و گویا با مردم بوده اید! ولی اگر اختناق و سرکوب شدت گرفت، آنگاه راه نجات تان به اساس تعهدی که همین حالا با رهبری طرد شده و خائن «ساما» ی پیش از ماه جوزای امسال دارید، با استناد به "توافق نسبی" و جنبه "علی العجاله" بودن موقف تان دوباره رجوع خواهید نمود تا آنها در پناه "توافقات کلی" شان با اشغالگران، پشت و پناه شما شوند.

همان طوری که در آغاز اشاره نمودم، تمام «لب و لعاب» سرمقاله (وحتا مجموع قلم فرسایی) ناشران «ندای آزادی» گروگان شده، در چند پاراگراف و آنهم در آخرین سطور آن نهفته است که باز هم با شیوه «خودسؤال کن و خود جواب بده» برخورد شده، ناشران می خواهند برای خود توجیهاست دست و پا کنند:

«البته که در ذهن بسیاری از خوانندگان این سؤال مطرح می گردد که چرا ده سال جدل و انتظار؟ در پاسخ به عرض می رسانیم که یک فرد سامانی پیرو خط مجید و رهبریه مبارزه اصولی درون سازمانی معتقد است و تا آزمان به مبارزه درونی ادامه می دهد که یا خود قانع گردد و یا کس و کسانی را که به انحراف رفته اند قانع سازند. برای کوبیدن این راه هرگز به انشعاب و چند دستگی تن نمی دهد به همین لحاظ هرگونه انشعاب را زیر هر عذرو بهانه ای که باشد محکوم می کند و آنرا انحراف از اصول و پرنسیب یک سازمان پیشرو و زاده بی حوصلگی و تکبر خرده بورژوائی می داند. در یک سازمان پیشرو برای زدودن زنگار کجروی ها همواره باب بحث و جدل باز است و اگر کسی طفره می رود بایستی گریبانش را گرفت و او را به انحرافش که سخت زیان آوار است آگاه ساخت. بناءً سامانی های پیرو اصول مبارزاتی بدین باورند که همانطوری که انحراف راستگرایانه مایه به کجراه کشیدن سازمان از مسیر اصلی اش می گردد انشعاب هم آبی است که نخواسته به آسیاب دشمنان خلق می ریزد زیرا انشعاب مایه تضعیف، دلزدگی و سردرگمی آن اعضای یک نهاد می گردد که تا هنوز به کنه انحراف و اختلاف پی نبرده اند. وظیفه اعضای پیشرو یک نهاد روشن کردن این اعضاء در درون سازمان است نه آنکه در بیرون در برابرشان سنگر گرفت.»

با خواندن گله ناشران محترم «ندای آزادی» که در آخرین سطر و آخرین کلمه سرمقاله بیان شد، اصل عقده شان ترکیب و آن این که چرا جمع بزرگی از اعضای صدیق سازمان و معتقد به خط اصولی انقلابی سازمان در کنفرانس سرتاسری امسال، از رهبری منحرف و انقیاد طلب سازمان سلب اعتماد نموده، آنها را به دور افکندند و سازمان از ادیبخش مردم افغانستان «ساما» (ادامه دهندگان) را احیاء نمودند. به زعم آنها انقیاد طلبی آشکار رهبری سابق و

همکاری آن با اداره مستعمراتی کابل، از مسائل درون سازمانی بوده ولی قیام در برابر آن خیانت ملی و خیانت به مردم، نمی بایست علنی می بود! وبه مصداق «بگیریش که نگیری»، به ادامه دهندگان صدیق راه مجید و رهبر درس!! اصولیت!! می دهند...

آقایان! آنچه را شما انشعاب تلقی می کنید وبه خورد بیخبران می دهید، به هیچ وجه انشعاب نه بلکه تصفیه سازمان از عناصر منحرف، انقیادطلب و مشکوکی است که هر سازمان انقلابی پیشرو در مراحل از تکامل خود، جبراً باید به آن متوسل شود ورنه انحرافات - از آن نوعی که شما خود به آن مبتلا هستید - سازمان پیشرو را به انحلال کامل و نابودی خواهد کشاند.

شما چه ماهرانه در نوشته تان نیولیبرال ها را به باد انتقاد گرفته، اشغال کشور را تقبیح نموده و از این گونه برخورد های مصلحتی به پاس "توافق نسبی" و "علی العجاله" انجام داده اید ولی فقط همین دوماه قبل، در روز شهداء برای عنصری چون داکتر رسول «رحیم» و آقای فاروق «فارانی» که مواضع و دید سیاسی شان حال از هیچ کسی پوشیده نیست و نه هم همکاری شان با اداره مستعمراتی کابل و قوای اشغالگر کدام سوال یا اسراری است، قالی "رنگین" پهن کردید! و به آنها سخاوتمندانه فرصت دادید تا اندیشه های اشغال پسندانه خود را نشخوار نمایند.

به همین اساس است که به سان خفاش در تاریکی، از نور خوف دارید و وارونه به هذیان آغاز نموده اید. شما حتا جرأت ننموده اید که از «ساما» (ادامه دهندگان) از ترس نام ببرید چه رسد به آنکه آنرا صریحاً مورد حمله قرار دهید. جبن شما تا آن حدی بوده که برای ازدست ندادن انحصاراتان با چنان عجله به قبضه نمودن «ندای آزادی» خیز برداشتید که حتا جلد آن نشریه با ارزش و کانون ماندگار افکار سپهسالاران «ساما» را از بیچارگی، کاملاً "برهنه" به دست چاپ سپردید.

در پایان این نوشته باید یادآور شوم که تمام هم و غم ناشران شماره تازه «ندای آزادی»، فقط و فقط تخریب «ساما» (ادامه دهندگان) به نفع متحد شان (رهبری منحرف و مطرود) بوده و دلیل نشر عاجل «ندای آزادی» بعد از دوده! همین امر است و بس.

من به عنوان یک هوادار «ساما» (ادامه دهندگان) از همه اعضای صدیق و وفادار به راه اصولی مبارزه سازمان که تضاد آشتی ناپذیر با امپریالیزم، اشغالگران اعم از ناتو و خارج از آن، ارتجاع (در هر شکلی که باشد) می باشد، خواهشمندم که دیگر تماشاگر باقی نمانده سکوت را بشکنند و در این مقطع تاریخی که لیبرالیزم و انقیاد طلبی دست به هم داده اند تا مبارزه اصولی سازمان آزادیبخش مردم افغانستان «ساما» (ادامه دهندگان) را سد شوند و یا آنرا به کجراه بکشانند، دین تاریخی خود را در برابر مردم در صفوف بزرگ شونده «ساما» (ادامه دهندگان) ادا نموده مشت محکمی بر دهان یاهو سرایان لیبرال - فئودال بکوبند؛ و همزمان وثیقه معتبر «ساما» («ندای آزادی») را که میراث بنیانگذاران قهرمان آن است، از بند اسارت و گرو «تیکه داران» سیاسی آزاد سازند.

با تکیه به توده!

با ادامه راه اصولی «ساما»!

با طرد لیبرالیزم، ارتجاع و انقیاد!

با «ساما» (ادامه دهندگان) به پیش!